

نقد اجتماع مطبوعا در بازسازی اقتصاد ایران

مقدمه

در هشتم ماه مه سال ۱۹۴۵ میلادی (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴) آلمان بدون قید و شرط تسلیم متفقین و بازنده جنگ دوم جهانی اعلام شد. در این زمان ملت آلمان در یکی از پست ترین لحظات تاریخ خود قرار داشت و در عین حال می بایست با تحمل ذلتی غیر قابل وصف، بار بازسازی دوران پس از جنگ را نیز به دوش بکشد. کشور آلمان به خرابه ای بدل شده بود که شش سال جنگ و دوازده سال حکومت نازیونال سوسیالیسم تمامی منابع طبیعی و انسانی آن را از بین برده بود. بر این خرابه و در فاصله بیست سال کشوری رشد کرد که امروز جزو قویترین اقتصادهای جهان و پرنفوذترین ممالک دنیا به شمار می رود. هدف این نوشته سنجش نقشی است که مطبوعات در این بازسازی موفق و بی مانند ایفا کردند. بازسازی اقتصادی آلمان به دلایل متعددی که در طول نوشته به ارزیابی آنها خواهیم پرداخت، ممکن نبود مگر به یمن بازسازی نظام دموکراتیک این کشور و نیز بازسازی اجتماعی آن بر زمینه احیای نهادهای جامعه مدنی. مطبوعات در تقویت این هر دو زمینه نقشی جدی بازی کردند و به مراتب سریع تر از سایر نهادهای جامعه مدنی توانستند در مقابل تمایلات استبدادی و تام گرایی که همچون رقیبی در مقابل برنامه های دموکراتیک بازسازی آلمان مطرح بود، ایستادگی کنند. نقش مطبوعات را در زمینه ترمیم «روح آلمانی» که با فجایع نازی ها سخت صدمه دیده بود، نباید نادیده گرفت. آلمان یکبار پس از

شکست در جنگ جهانی اول تجربه ناموفق و استبدادی بازیابی «روح آلمانی» را تجربه کرده بود و اینبار نه می توانست به تجربه مشابهی متوسل شود و نه اینکه بر این احیا چشم ببوشد. یادآوری نقشی که مطبوعات در این زمینه ایفا کردند همچون بخش دیگری از نقش مطبوعات در توسعه اجتماعی آلمان پس از جنگ دوم جهانی مورد توجه این نوشته قرار خواهد گرفت.

پیش از آنکه نگاهی به وضعیت اجتماعی و سیاسی آلمان در اولین سال های پس از جنگ دوم جهانی بیندازیم یادآوری مطلبی ضروری می نماید: این نوشته منحصر آبه مطبوعات آلمان غربی توجه خواهد کرد، یعنی مطبوعات آلمان شرقی را در نظر نمی گیرد. دو دلیل عمده برای این انتخاب وجود دارد: ۱- در نظام کمونیستی که خیلی سریع پس از پایان جنگ جهانی دوم بر آلمان شرقی چیره گشت، مطبوعات نقشی اجتماعی- سیاسی مستقل از حزب کمونیست و دولت کمونیستی ایفا نمی کردند تا بتوان به آنها همچون اهرم مستقلی در بازسازی آلمان شرقی پرداخت، ۲- بازسازی «روح آلمانی» به گفته رهبران آلمان شرقی محمل و اهرم خویش را در کمونیسم بازیافته بود و باز هم بنا بر ادعای رهبران این کشور، تمامی جنایتکاران و نازی ها به آلمان غربی پناه برده بودند و آلمان شرقی از هر نظر از وجود و تاثیر این عناصر پاک بود.

وضعیت اجتماعی و سیاسی آلمان پس از جنگ جهانی دوم

نیروهای متفقین از سپتامبر ۱۹۴۴ اندک اندک خاک آلمان را اشغال کردند و با تسلیم آلمان در ۸ ماه مه ۱۹۴۵، در پنجم ژوئن همان سال کشورهای ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی برندگان جنگ اعلام شدند و حکومت در آلمان را به تسخیر خود در آوردند. از همان ماه های اولیه پس از اشغال، مذاکرات بین متفقین برای تعیین سرنویشت آلمان آغاز شد. مذاکراتی که در سال ۱۹۴۹ به تأسیس دو کشور جداگانه آلمان شرقی و آلمان غربی انجامید، در واقع با تشکیل «حزب اتحاد سوسیالیستی آلمان»^۱ (که ادغام اجباری سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها و چند سازمان کمونیستی دیگر بود) در اوایل سال ۱۹۴۷ در مناطق تحت اشغال نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی، زمینه برای این جدایی فراهم شده بود. صورت قضیه جدایی آلمان به دو کشور حاکی از آن است که گویا این جدایی تنها راه ممکن برای آشتی تمام نیروهای درگیر در مذاکرات صلح بود. اما، با توجه به سابقه بازسازی آلمان پس از جنگ جهانی اول، بعید نیست که تقسیم آلمان به دو کشور با هدف ضعیف نگاه داشتن ابدی آلمان، منظور اصلی طرفین درگیر در این ماجرا بوده باشد.

اشغالگران، تأسیس احزاب را از همان سال ۱۹۴۵ آزاد اعلام کردند. آلمان با داشتن تجربه جمهوری وایمار^۲ با دموکراسی و سازمان های الزامی آن یعنی احزاب و سندیکاها آشنا بود. اما، عوامل متعددی باعث شدند که بازسازی دوباره احزاب و سازمان های سیاسی و صنفی در این کشور پس از جنگ جهانی دوم، به صورت پراکنده انجام شود. ساختار سیاسی- جغرافیایی آلمان که در جمهوری

وایمار نیز در اقتدار نسبتاً بالای حکومت های ایالتی نمایان بود با اشغال مناطق مختلف آلمان توسط نیروهای نظامی کشورهای مختلف تحکیم شد و باعث گشت که روند شکل گیری احزاب به صورتی پراکنده انجام گیرد. علاوه بر این متفقین و بخصوص آمریکا از شکل جمهوری فدرال که هم خود بیشتر با آن آشنا بودند و هم آن را مناسب ترین راه برای مقابله با قدرت گیری آلمان می دانستند، این پراکندگی را تشدید می کرد. این پراکندگی در احزاب دست راستی بیشتر به چشم می خورد. احزاب لیبرال آلمان غربی عمدتاً در سه سازمان مختلف متشکل شدند: ۱- «حزب دموکرات مسیحی»^۳، «حزب سوسیالیست مسیحی»^۴ و «حزب دموکرات لیبرال»^۵ هر سه این احزاب طرفدار لیبرالیسم اقتصادی و ادغام هر چه وسیع تر اقتصاد آلمان با غرب بودند. احزاب چپ که از پراکندگی کمتری برخوردار بودند، اولین احزایی بودند که بر خرابه های جنگ سر بلند کردند. حزب کمونیست آلمان^۶ به کمک نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی و با اتکا به برنامه معمول احزاب کمونیست، اولین حزبی بود که در آلمان پس از جنگ تشکیل شد و حزب سوسیال دموکرات آلمان^۷ به رهبری کورت شوماخر^۸ با هدف دفاع از دموکراسی پارلمانی و سوسیالیستی کردن اقتصاد که عمدتاً در غیر نظامی کردن صنایع تجلی می یافت، دومین حزب چپی بود که در آلمان شکل گرفت.

چهارچوب دموکراتیک به کمک احزاب و پشتیبانی نیروهای متفقین در آلمان غربی در شکل دموکراسی پارلمانی و حکومت فدرال بازسازی شد و زمینه مناسب برای توسعه جامعه را فراهم ساخت. گسیختگی ساختار سیاسی کشور که به یمن دموکراسی پارلمانی بازسازی شد یکی از ویژگی های اجتماعی آلمان پس از جنگ دوم جهانی بود. یکی دیگر از ویژگی های آلمان در این دوران، ناراحتی وجدان و احساس گناهی بود که بر اندیشه و روح آلمان به خاطر فجایع هیتلر مستولی گشته بود. برخی از آلمانی ها سعی کردند با اعلام بی اطلاعی از این جنایات، بر احساس گناه خود غلبه کنند و برخی دیگر استبداد و خشونت نازی ها را بیهانه ای برای شکست خویش در برابر هیتلریسم عنوان می کردند. برخی از جامعه شناسان نیز بر این نظرند که آلمانی ها سعی کردند با کار و تلاش زیاد جهت بازسازی دوباره آلمان، هم اثرات خرابی های ناشی از آن دوره را از بین ببرند و هم بر وجدان ناراحت خویش غلبه کنند.^۹

مطبوعات آلمان پس از جنگ جهانی دوم

پس از جنگ ابتدا تمامی مطبوعات آلمان تعطیل شدند. پس از مدتی تنها نشریاتی اجازه فعالیت یافتند که از متفقین پروانه دریافت کرده بودند. متفقین نظر مشابهی در مورد صدور پروانه نداشتند. انگلیسی ها در صدور پروانه تساهل بیشتری از خود نشان می دادند و تقریباً به تمام متقاضیان، پروانه نشر می دادند در حالی که آمریکایی ها و فرانسوی ها صدور پروانه را منوط به همکاری افراد مختلف با دیدگاههای سیاسی و اجتماعی گوناگون می دانستند.

آکسل اشپرنگر^{۱۱} که پسر ناشر کوچکی از مردم هامبورگ بود و در دوران قدرت هیتلر از هر گونه همکاری با نازی‌ها سر باز زد^{۱۱} از جمله اولین کسانی بود که پروانه انتشار ماهنامه ای را در هامبورگ و از انگلیسی‌ها دریافت کرد. فعالیت مطبوعاتی آکسل اشپرنگر سرعت و وسعت یافت و وی به ترتیب در سال ۱۹۴۶ مجله هفتگی **هورتزو**^{۱۲}، **کریستال**^{۱۳} (مجله خبری مصور) در ۱۹۴۸، روزنامه خبری **هامبورگر آبنبلات**^{۱۴} در همان سال و بالاخره روزنامه عامه پسند **بیلد ترایتونگ**^{۱۵} را در سال ۱۹۵۲ تأسیس کرد و به این ترتیب مقدمات تبدیل شدن خود به اولین قدرت مطبوعاتی آلمان را تدارک دید. آکسل اشپرنگر در سال ۱۹۵۳ امتیاز نشر روزنامه **دی ولت**^{۱۶} را که تا آنروز به انگلیسی‌ها تعلق داشت و روزنامه ای آلمانی با ویراستاری انگلیسی بود، از آن خود ساخت. مؤسسه انتشاراتی که آکسل اشپرنگر بنا نهاد، امروز با در اختیار داشتن ۴۰٪ مطبوعات آلمان مقام اول را در این حوزه در اختیار دارد.

همانطور که در مقدمه یادآور شدیم رؤیای داشتن آلمانی قوی بواسطه نازیسم به سختی صدمه دیده بود. نیروهای دست راستی آلمان نیز که بیش از سایر جریان‌های عقیدتی، فکری و سیاسی آلمان با هیتلر همکاری کرده بودند پس از پایان جنگ با مشکل اساسی در مطرح کردن خویش در جامعه روبرو بودند. به همین جهت نیز اکثر روشنفکران و آگاهان سیاسی در آلمان بعد از جنگ دوم جهانی از طرح مسئله آلمان قوی و طرح برنامه‌های سیاسی راستگرا پرهیز می‌کردند. حال آنکه هم عقاید راستگرا و هم رؤیای داشتن آلمانی قوی در میان توده‌های مردم از طرفداران وسیعی برخوردار بود. این رؤیا که با تقسیم آلمان به دو کشور آلمان شرقی و غربی دور از دسترس نیز می‌نمود می‌توانست زمینه مساعدی برای فعالیت تبلیغی نیروهای ماورا راستی باشد و بار دیگر امکانات روی کار آمدن نوعی از نازیسم را فراهم آورد. آکسل اشپرنگر توانست به عنوان یک نیروی معتدل و میانه روی راستگرا خود را به عنوان سخنگوی غیر رسمی این بخش از مردم آلمان مطرح کند و از این طریق امکان جلب طرفداران این اندیشه‌ها را به نیروهای افراطی از میان بردارد. با انتشار روزنامه‌هایی که به میانگین فکری جامعه نزدیک بودند و طرح معتدل خواسته‌هایی که جامعه به خود جرات طرح آنها را نمی‌داد، آکسل اشپرنگر در واقع نقش مهمی در بازسازی احزاب راستگرا و تفکر ملی آلمان ایفا نمود. خطی را که آکسل اشپرنگر دنبال می‌کرد می‌توان در نامی که برای نشریه **بیلد ترایتونگ** برگزید، مشاهده کرد؛ کلمه **بیلد** در **Bild** در اصل به معنای عکس و در تلفظ عامیانه به معنای ساختن است (**Bilden**) و در عین حال «تحصیل کردن» را نیز می‌تواند تداعی کند (**Bildung**). با انتخاب این کلمه و گذاشتن آن در مقابل کلمه **ترایتونگ** که به معنی «جریده» است، آکسل اشپرنگر هم تصویری بودن روزنامه خود را به اطلاع خواننده رسانده از این طریق فروش بالایی برای آن تضمین می‌کرد و هم وظیفه ای را که برای خود در جهت بازسازی آلمان و رویکرد الزامی آن به تحصیل روابط جدید در سطح جهان قائل بود، بیان می‌کرد^{۱۷}.

در عملکرد مطبوعات این دوره آنچه شایان توجه است صراحت و جدیتی است که اینان در ارتباط با مسئله نازیسم و مسئولیتی که در این زمینه به گردن مردم آلمان بود، بکار بردند. ارتباطی که مطبوعات بین تأسیس جامعه ای مدرن و آزاد با لزوم تسویه حساب با گذشته و امر «نازیسم زدائی» از تفکر آلمانی برقرار می کردند، شایان توجه است. این ارتباط آنقدر جدی و حیاتی بنظر می رسید که حتی نشریه راستگرایی همچون دی ولت که تمایل خود را به بازیافتن اتحاد آلمان و بازسازی شکوه گذشته پنهان نمی کرد، در زمینه انتقاد از گذشته قصوری از خود نشان نمی داد. دی ولت در یکی از شماره های نخستین خود عنوان کرد که «این روزنامه پلی خواهد بود به مردم دیگر و به راههای دیگر زندگی و اندیشه ای جدید که ۱۲ سال از آن محروم بوده ایم».^{۱۸} همین روزنامه در شماره دیگری می نویسد: «نام بلزن (یکی از اردوگاه های کشتار دست جمعی آلمان نازی) یادآور تمام توحشی خواهد بود که می تواند از کسانی سر بزند که می پنداشتند متمدن ترین مردمان روی زمین هستند».^{۱۹}

با توجه به آنچه در سطور بالا آمد، نقش مطبوعات در زمینه هدایت خواسته های توده های مردم به سمتی که بتواند مورد استفاده برای بازسازی آلمان پس از جنگ جهانی دوم قرار گیرد، تا حدی روشن شد. همانطور که دیدیم این جنبه از فعالیت اجتماعی مطبوعات به عهده روزنامه های کثیرالانتشار بود. روشنفکران که بیشتر به سمت انتشار هفته نامه ها و ماهنامه ها گرایش داشتند از جنبه دیگری در این پیکار شرکت جستند. جنبه دیگری که همانا تبدیل کردن مطبوعات به رکن چهارم قدرت و در واقع به ناظری بر تخطی مسئولین از حدود تعیین شده توسط قانون اساسی بود. با نظارت بر عملکرد مسئولین اجرائی، مطبوعات در واقع نگرانی تمامی قشرهایی را که در نیرومند شدن آلمان سایه فاشیسم را می دیدند، رفع کردند. به این اعتبار، مطبوعات با جدی گرفتن کار خود، هم به آلمان امکان برخوردار بودن از دولتی قوی را اهدا نمود و هم به مقصدار قابل توجهی از خطر تمایلات تام گرا در یک چنین حکومتی کاست. در زمره معروفترین هفته نامه های که در این زمینه نقشی جدی ایفا کردند می توان از **اشپگل**^{۲۰} و **دی تزایت**^{۲۱} که به محافل سوسیال دموکراتیک آلمان نزدیک بود و گرایش سیاسی «چپ میانه» داشت، نام برد.

بررسی نقش **اشپگل** در مبارزه با بینش سیاسی و عملکرد اجتماعی فرانتس یوزف اشتراوس^{۲۲} که به جبهه گیری کلیه مطبوعات در مقابل اشتراوس و استعفای او انجامید از نمونه های بارز چنین ایفای نقشی از جانب مطبوعات است.

داستان اشتراوس

فرانتس یوزف اشتراوس، سیاستمدار باواریایی و از رهبران حزب سوسیال مسیحی، یکی از سیاستمداران برجسته آلمان غربی بود و به خاطر توانایی های سیاسی اش پس از رسیدن به مقام وزارت

دفاع در کابینه آدانثر مهمترین کاندیدا برای احراز پست صدر اعظمی پس از او به شمار می آمد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ و آغاز دهه ۱۹۶۰ مسئله تجهیز نظامی آلمان غربی همچون عکس العملی در مقابل مسلح شدن آلمان شرقی به مدد شوروی موضوع بحث در محافل سیاسی آلمان غربی بود. اشتراوس از جمله کسانی بود که نه فقط از مسلح شدن آلمان غربی حمایت می کرد بلکه بر این نظر بود که آلمان غربی حتی باید به نیروی هسته ای تبدیل شود. نظری که با مخالفت بسیاری و از آن جمله گردانندگان مجله اشپیکل مواجه بود. از جمله همین موضوع سبب شد که آگشتاین، سردبیر مجله اشپیکل با دقت بیشتری رفتار و گفتار اشتراوس را تحت مطالعه قرار دهد. انتقادهای اشپیکل از اشتراوس به حدی رسید که در سال ۱۹۶۲ اشتراوس با یک توطئه برنامه ریزی شده به دفتر اشپیکل حمله کرده و یکی از

DIE ZEIT



(Hamburg)

Man stelle sich einmal vor, wir hätten einen Notstand, einen wirklichen Notstand mit Nachrichtensperre! Was würde da Franz-Josef Strauß nicht nur

Franfurter Allgemeine

So fällt ... auf, daß der Bundeskanzler mehr an der Vorbereitung der Aktion beteiligt worden war, als man bisher angenommen hatte. Auch die Rolle des



Wir haben die Hoffnung noch nicht ganz aufgegeben, daß eines schönen Tages sowohl die Strafgerichte wie das Bundesverfassungsgericht die notwendigen Konsequenzen aus den im SPIEGEL-Komplex wirklich vorgekommenen

Hamburger Abendblatt

Die Öffentlichkeit ist ihrer staatsbürgerlichen Pflicht, für Sauberkeit und Ordnung zu sorgen, wenn es den Politikern nicht gelingt, nachgekommen. Das ist das Erfreuliche. Das Volk kannte

Süddeutsche Zeitung

(München)

Soweit aus dem jetzt endlich veröffentlichten SPIEGEL-Bericht der vier Bundesministerien überhaupt so etwas wie Klarheit hervorgeht, ist es die ebenso plastische wie fatale Erkenntnis, in welchem Ausmaß in unserer Bundes-

Freidberger Tageblatt

Der Ministerialrat Dr. Kleinknecht vom Bundesjustizministerium soll den Verteidigungs-Staatssekretär Hopf dafür vorgeworfen haben, die Interpol-Organisation zu einem politischen Auslieferungsbegehren zu mißbrauchen und an

نویسندگان این مجله را به بهانه افشای اسرار نظامی دستگیر کرد. این عملکرد غیر دموکراتیک اشتراوس تبدیل به یک افتضاح سیاسی گشت، به طوری که خود او از سمت وزارت استعفاء داده و کمی دیرتر آدناثر نیز از سکوی سیاست پائین آمد.^{۲۳}

این واقعه علاوه بر آنکه استقلال یک نشریه از قدرت دولت را به نمایش گذاشت، از جنبه دیگری نیز بسیار حائز اهمیت است. تمامی مطبوعات مطرح و جدی آلمان غربی در این زورآزمایی با پشتیبانی از اشمیگل نشان دادند که آزادی بیان و عقیده و دفاع از قانون را بر موضع سیاسی خویش ترجیح می دادند. روزنامه **دی ولت** که از روزنامه های جناح راست آلمان غربی بود در سرمقاله ای که به این موضوع اختصاص داد می نویسد: «اشتراوس تبدیل به یک سرباز زورگو برای دموکراسی ما شده است.»^{۲۴} تفسیر روزنامه دست راستی **هامبورگر آهنبلاات** از این کشمکش و از استعفاى اشتراوس چنین است: «آراء عمومی و مطبوعات در وظیفه دموکراتیک خود، یعنی تدارک نظم در آن هنگام که سیاستمداران از عهده آن بر نمی آیند، به خوبی پیروز شدند.»^{۲۵}، روزنامه میانه رو **هامبورگر اکو**^{۲۶} در عکس العمل خود به این رخداد نظر می دهد: «قانون نباید به جنگ اشمیگل برود، بلکه باید با آن افرادی مبارزه کند که با عملکرد خود بر علیه اشمیگل، تمام نظم دموکراتیک و آزادی و حقوق پایه را زیر پا گذاشتند.»^{۲۷}

سه روزنامه مذکور که هر سه را می توان وابسته به جناح راست و میانه دانست در مبارزه ای که بین آزادی مطبوعات و زورگویی دولتی درگیر بود، در همراهی با سایر نشریات برای دفاع از آزادی درنگ نکردند. این مبارزه سیاسی که به پیروزی آزادی خواهی انجامید را صاحبان نظر نقطه عطفی در نبرد بین دموکراسی و گرایشهای دیکتاتوری در آلمان غربی پس از جنگ دوم جهانی می دانند. سباستین هافتر^{۲۸} جامعه شناس اطریشی در باره این واقعه می نویسد: «در دوران بیسمارک، جمهوری وایمار و



حکومت هیتلر، ستوال دموکراسی در مقابل دیکتاتوری هر بار به نحوی حل شده بود و آلمانی ها هر بار متوجه شده بودند که راه حل نهایی نبوده است. پس از جنگ، آدنائر به مدت ۱۳ سال این مسئله را معلق نگاه داشته و حال ناگهان با داستان اشپیگل نبرد آغاز شده و به این راحتی ها پایان نخواهد یافت. ۲۹

ماجرای اشپیگل - اشتراوس نشان داد که بر خرابه های هیتلرسم در آلمان غربی مطبوعاتی رشد کردند که با وقوف به شکست خود در دفاع از آزادی در مقابل نازیسم دیگر حاضر نیستند به هیچ عنوان و بنا بر هیچ مصلحت سیاسی پشتیبانی از قانون و حراست از آزادی را رها سازند.

قانون مطبوعات

آخرین نقش مطبوعات در توسعه اجتماعی آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم را باید در آئینه قوانینی دید که از سوی آزادی های مطبوعاتی را تأمین می کردند و از سوی دیگر دولت را وادار می ساختند که اطلاعات و اخبار لازم را در اختیار این مطبوعات قرار دهند. در اینجا گزیده ای از قوانین مربوط به مطبوعات را که در قانون اساسی آلمان آمده است یادآور می شویم. متن قوانین و حوزه اعمال این قوانین خود به تنهایی نشانگر نقشی است که در پاسداری از آزادی، جامعه برای مطبوعات قائل شده است:

حقوق پایه آزادی مطبوعات: «مطبوعات کاملاً آزاد، بدون وابستگی به ارگانهای دولتی و بدون سانسور، اساس دموکراسی امروزی بوده، آزادی مطبوعات در یک نظام دموکراتیک خدشه ناپذیر است.»

روشنگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



محدودیت‌های مطبوعات: «حقوق مطبوعات فقط می‌توانند توسط آئین نامه‌های قانونی از قبیل

آئین نامه حفاظت از جوانان و از طریق لزوم رعایت حقوق اشخاص محدود شود.»

وظایف مطبوعات: «مطبوعات وظیفه دارند به اندیشه دموکراتیک خدمت کنند.»

«در این چهارچوب مطبوعات می‌توانند به کسب اطلاعات، تهیه گزارش و اعمال انتقاد بپردازند.»

«مطبوعات باید قادر باشند منافع خود را در چهارچوب قانون حفظ کنند.»

حق اخذ اطلاعات توسط مطبوعات: «مطبوعات در مقابل نهادهای دولتی حق اخذ اطلاعات

داشته و می‌توانند این اطلاعات را به هر نوعی درخواست نمایند.»

وظیفه دادن اطلاعات توسط نهادهای دولتی: «نهادهای دولتی وظیفه دارند که تمام اطلاعات

درخواست شده را در اختیار مطبوعات رسمی کشور قرار دهند. تنها استثنای این وظیفه عبارتند از

اطلاعاتی که: ۱) به موردی حقوقی که هنوز تصمیم نهایی در باره آن اتخاذ نشده است، مربوط می‌شود

۲) محرمانه تشخیص داده شده باشند ۳) تأثیر سوء بر منافع ملی یا شخصی بگذارند.»

وظیفه شناسی مطبوعات: «مطبوعات وظیفه دارند که قبل از انتشار اخبار یا اطلاعات دریافت

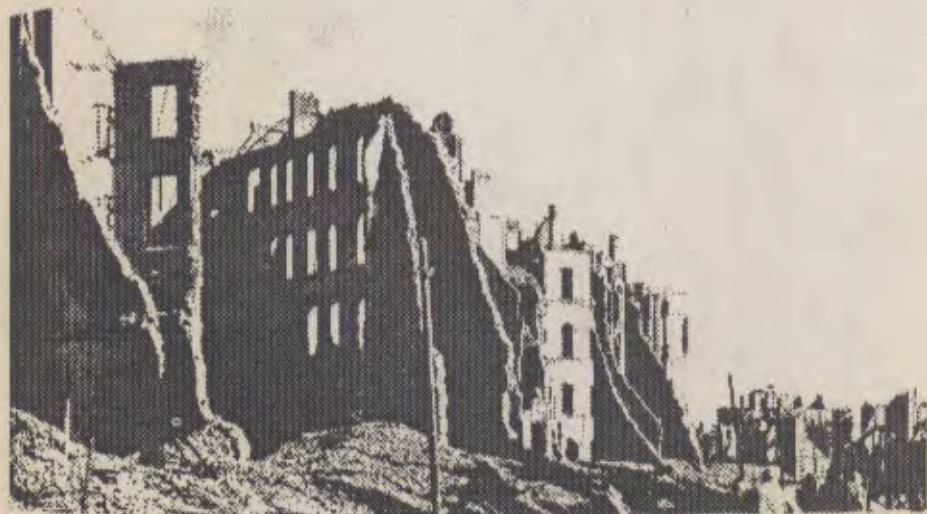
شده با دقت نسبت به درستی، منبع و محتوای این اطلاعات تحقیق نمایند.»

حاصل سخن

بازسازی آلمان پس از جنگ دوم جهانی هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی درگیر تناقض

های آشکاری بود. آنجا که مسئله بازسازی اقتصادی مطرح بود، زمامداران از سوی خود را ناچار به

رتال جامع علوم انسانی



خراب‌های جنگ

یادآوری عظمت های از دست رفته می دیدند و از سوی دیگر نمی توانستند فراموش کنند که این عظمت طلبی چه نتایجی به بار آورده بود. اگر روشنفکران به دلیل بینش انتقادی خود توانسته بودند تا حدی بر این مشکل فائق آیند، بسیج مردم برای بازسازی اقتصادی با توجه به تناقض یادآوری شده، آسان نبود. مطبوعات مردمی مانند بیلد ترایتونگ عمده وظیفه را در این زمینه به دوش کشیدند و با حفظ تعادل و میانه روی در ایفای نقش خویش در این زمینه موفق بودند.

در زمینه بازسازی وحدت ملی نیز آلمان غربی پس از جنگ دوم جهانی با دو نیروی متضاد دست به گریبان بود. پیشینه فدرالیستی آلمان و فشار آمریکا در حفظ و تعمیم فدرالیسم (که آن را اهرمی برای مقابله با قدرت گیری مجدد آلمان می دید) مانعی بود در جهت بازیابی وحدت ملی. در این زمینه دوپارگی آلمان را نیز باید مد نظر داشت. بوجود آمدن مطبوعات فراگیر که در سطح کشور جدید التاسیس پخش می شدند، نمودی بود از توانایی نخبگان این کشور در تاسیس نهادهایی که قابلیت پوشش ملی را دارند.

از نقطه نظر سیاسی روشن بود که بازسازی آلمان بدون دولتی قوی ممکن نیست. اما آلمانیها می بایست هم به خود و هم به جهانیان ثابت می کردند که جامعه شان می تواند همچون پادزهری در مقابل این دولت قوی عمل کند. کسانی که در داخل کشور و یا در خارج از آن شکی در مورد توانایی جامعه مدنی آلمان در مقابله با استبدادی شدن هیئت حاکمه داشتند، پس از واقعه درگیری اشتراوس - اشپیگل اطمینان حاصل کردند که هر دولتی که بخواهد حتی با توسل به ارزشهایی همچون بازسازی عظمت از دست رفته و یا لزوم مقابله با کمونیسم استبداد توتیتی را بر ملت آلمان تحمیل کند با مقاومت وسیع همه جانبه و آشتی ناپذیر این ملت روبرو خواهد شد.

کتاب ۱۳۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



یادداشت‌ها

۱ - SED = Sozialistische Einheitspartei

۲ - Weimarer Republik ، حکومت آلمان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ یعنی از بعد از جنگ اول جهانی تا به قدرت رسیدن هیتلر

۳ - CDU = Christlich-Demokratische Union

۴ - CSU = Christlich-Sozialistische Union

۵ - FDP = Freie Demokratische Partei Deutschlands

۶ - KPD = Kommunistische Partei Deutschlands

۷ - SPD = Sozialistisch-Demokratische Partei Deutschlands

۸ - Kurt Schumacher

۹ - Michael Porter "The Competitive Advantage of Nations" صفحات ۳۵۵ و ۳۷۹

۱۰ - Axel Springer

۱۱ - پیر اکبر : مطبوعات ، ترجمه فضل الله جلوه ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، سری «چه می‌دانم؟» ،

تهران ۱۳۶۸ ، ص ۱۳۵ .

۱۲ - Hoer Zu

۱۳ - Kristall

۱۴ - Hamburger Abendblatt

۱۵ - Bildzeitung

۱۶ - Die Welt

۱۷ - لازم به یادآوری است راهی که بیلدزایتونگ برای دسترسی به تیراژ بالا برگزید یگانه راه ممکن در این جهت نبود. در دهه

۱۹۵۰ روزنامه میانه روی دیگری بنام **فرانکفورتر آلگماینه** **Frankfurter Allgemeine** که از سطح بالاتری نسبت به

بیلدزایتونگ برخوردار بود، منتشر شد و به رقیب این روزنامه مبدل شد. برای ظهور روزنامه ای با تیراژی قابل مقایسه با دو

روزنامه فوق که مشخصاً مواضع چپ‌گرا را بازتابد باید منتظر جنبش‌های دانشجویی ۱۹۶۸ ماند. روشن بود که نسل جدیدی

که پس از جنگ دوم جهانی پا به صحنه سیاسی و اجتماعی گذاشت، به روزنامه ای نیاز داشت که خواسته‌ها و رؤیاهای او را

بازتابد. روزنامه ای که توانست این نقش را ایفا کند نشریه **زودویچه تریبونگ** **Sueddeutsche Zeitung** بود.

۱۸ - مارتین واکر، **قدرت‌های جهان مطبوعات**، ترجمه م. م. قاند، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۲ ، ص ۱۱۵ .

۱۹ - همان .

۲۰ - Der Spiegel

۲۱ - Die Zeit

۲۲ - Franz Josef Strauss

۲۳ - لازم به تذکر است که دلیل واقعی بر کناری نهایی آدنائر همین انتضاح سیاسی و عملکرد غیر دموکراتیک اشتراوس بود، ولی در

آن زمان و با در نظر گیری نقش آدناتر در بازسازی آلمان و ضربه ای که یک چنین بر کناری به روحیه آلمان می زد، دست اندرکاران به
اتفاق از بر کناری بلافاصله آدناتر جلوگیری کرده و چندین ماه طول کشید تا صدر اعظم و پدر آلمان غربی بر کنار گشت.

۲۴ - قدرتهای جهان مطبوعات، مارتین واکر، ص ۱۲۱

۲۵ - "Der Spiegel" شماره ۷، بتاريخ ۱۳ فوریه ۱۹۶۳، ص ۱۳

Hamburger Echo-۲۶

۲۷ - همانند ۲۵

Sebastian Haffner - ۲۸

۲۹ - "Der Spiegel"، شماره ۱۴، تاریخ ۳ آوریل ۱۹۶۳، ص ۲۱

کتابخانه
۱۴۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی